

هذا القرآن لا يتون بمثله (اسراء، ۸۸) آیا خداوند در جنب انسان و همانند انسان «الکترومغناطیس» را به مبارزه (= تَحَدَى: نظیره گویی برای قرآن) می خواند؟
یا در آیه: وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالانْسِ (اعراف ۱۷۰) آیا بسیاری از امواج یا نیروی الکترو مغناطیس جهنمی هستند؟

یا در این آیه: أَرْنَا الَّذِينَ اضْلًا نًا مِنَ الْجِنِّ وَالانْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا (فُصِّلَتْ، ۲۹) آیا الکترو مغناطیس می تواند گمراه کننده انسان باشد؟

یا در این آیه: و اِذَا صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ (احقاف ۲۹۰) آیا گروه الکترومغناطیسها به قرآن گوش فرا می داده اند؟

آیات مربوط به ملائکه و شیطان را هم می توان با تأویلات مؤلف مقایسه کرد. سراسر این دو دفتر آکنده از تأویلات خود رأیانه و نوظهور و ناسازگار با قرآن و نیز با منطق هرگونه تحقیقی است.

آیا بعد از این تفصیلات، مؤلف و کسانی که از همان دید به اسلام و قرآن می نگرند هنوز هم «دیدگاه تحقیقی را تنها دیدگاه مورد قبول قرآن» می دانند؟ مؤلف بجای تعیین تکلیف وجود یا ماهیت جن و شیطان و ملائکه به ضرب پوزیتیویسم غیر منطقی و رمانتیک خود، اگر می تواند برطبق اصول و روش پوزیتیویسم واقعی، وجود خداوند یا حقیقت وحی یا حقیقت مطلق را ثابت کند، یا به قول حضرات، تحقیق پذیر سازد، تا علی التحقیق به بزرگترین کشف تاریخ علم و فلسفه دست یابد. اگر بگویند وجود خداوند را از دیدگاه تحقیقی نمی توان اثبات کرد، خواهیم گفت پس چرا حقایق قرآن و ماهیت جن و هفت آسمان را می توان؟ این چه پوزیتیویسمی است که به این «خوبی» قرآن را تأویل و معضلات آنرا تحلیل می کند ولی از اثبات صرف و ساده وجود خداوند که نازل کننده همین قرآن و آفریننده همان شیطان است عاجز است؟

حاصل آنکه، به نظر نگارنده این سطور، در میان تمامی مکتبهای علم و فلسفه و فلسفه علم که در فرهنگ بشری سابقه دارد، نامناسب ترین و بی ارتباط ترین دیدگاه برای بررسی و تفسیر

سیری نو در سیره پیامبر

حسین معصومی همدانی

ایتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، [تجدید نظر و اضافات از دکتر ابوالقاسم گرجی]، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ۸۳۱، ص، ۱۲۰۰ ریال.

مرحوم حجة الاسلام دکتر محمد ابراهیم ایتی در زندگی کوتاه و پر برکت خود موفق به تألیف و ترجمه آثار گرانتقدری شد که با وجود گذشت شانزده سال از مرگ ناگهانی و نابهنگام او، هنوز هم مورد استفاده اهل تحقیق است و تا سالیان دراز خواهد بود. در میان این آثار، ترجمه البلدان یعقوبی و تاریخ یعقوبی از مقام شامخی برخوردار است، و کسانی که به نحوی با این دو اثر سروکار داشته اند، به تسلط آن مرحوم بر تاریخ اسلام و دقت و نازک بینی او در کار ترجمه و تحقیق بخوبی واقف اند. تاریخ پیامبر اسلام، که اکنون پس از گذشت سالها و مقارن با آغاز پانزدهمین قرن هجری به سعی و همت آقای دکتر ابوالقاسم گرجی منتشر می شود، آخرین اثر آن مرحوم است.

چنانکه آقای دکتر گرجی در مقدمه خود متذکر شده اند، گویا مؤلف در نظر داشته است کتابی در تاریخ اسلام تألیف کند و آنچه اکنون در دست ماست بخشی است از این تألیف ناتمام، که مشتمل است بر تاریخ زندگی پیامبر اسلام تا اواخر عمر آن حضرت. شاید اگر مؤلف کتاب زنده می ماند و کار عظیم خویش را به انجام می رساند این کتاب امروز با ترتیب و اسلوب دیگری منتشر

قرآن و اسلام دیدگاه تحقیقی است.

این نکته نیز ناگفته نماند که مراد اصلی نگارنده در این نقد، نقد و نقض پوزیتیویسم منطقی و غیر منطقی نبود، بلکه اثبات بی‌ارتباطی و ناسازگاری این دیدگاه با تفسیر قرآن بود.

به این معنا که اگر تمامی انتقاداتی که از پوزیتیویسم در اینجا و جاهای دیگر مطرح شده، جواب داشته باشد، وارائه شود، بنده منت پذیرم، حداکثرش این است که آن جوابگوئیه‌ها تمامی انتقاداتها و آسیبهای وارد شده بر پوزیتیویسم را رفع می‌کند. ولی هرگز این ادعای گزاف را که دیدگاه تحقیقی تنها دیدگاه مناسب برای تفسیر قرآن است، نمی‌تواند ثابت کند، چه این ادعا، ادعای پوزیتیویسم نیست، ادعای کسی است که نه پوزیتیویسم را می‌شناسد و نه قرآن را: لالی هؤلاء و لالی هؤلاء مذبذبین بین ذلک (نساء ۱۴۳)

۳- یکی از اناری که در توجیه و تشریح پوزیتیویسم منطقی مؤثر بوده از ایر است که خوشبختانه به فارسی ترجمه شده است: زبان، حقیقت و منطق، نوشته الف. ج. آیر. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶).

۴- کارل رایموند پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۲): Karl Raimund Popper: تاکنون يك اثر از او و يك اثر درباره او به فارسی ترجمه شده است. اثری که از او ترجمه شده: فقر تاریخیگری. ترجمه احمد آرام (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸). و درباره او: پوپر، نوشته بریان مگی. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹).

۵- بریان مگی، پوپر، ص ۴۱ - ۶ همان اثر، ص ۵۶

7. Karl R. Popper, *The Logic of Scientific Discovery* (New York, Harper and Row, 1968) pp. 40 - 41.

۸- همان اثر، ص ۴۲ - ۹ همان اثر، ص ۲۸۲۵

۱۰- بریان مگی، پوپر. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، خوارزمی، ۵۹) ص ۶۳

11. *The Logic of Scientific Discovery*, PP. 27-29.

- ۱- برای شناخت بیشتر زندگی و آرای کارناب و اصول و مبانی این مکتب نگاه کنید به: آرن نانس، کارناب. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲).
- ۲- برای شناخت بیشتر او و این مکتب نگاه کنید به: یوستوس هارتناک، وینگستاین. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱)

است که مورخی بسائقه مذهب خود سابقه یکی از صحابه را در اسلام کمتر می‌کند و سیره نویسی به دلیل تعصب قبیله‌ای یا وابستگی به دربار فلان خلیفه کفه خدمات صحابی دیگری را به اسلام سنگینتر می‌سازد. اختلاف میان این گونه آثار اغلب در جزئیات حوادث است، از این قبیل که آیا احادیث مربوط به «عشره مبشره» صحیح است یا نه، یا واقعه غدیر خم چگونه رخ داده است، یا در فلان غزوه پیامبر لوای مسلمانان را نخست به دست چه کسی داد، و از این گونه اختلافات در جزئیات تاریخی. کسانی هم که به نبوت پیامبر اسلام اعتقاد نداشته‌اند (مثلاً نخستین مسیحیانی که درباره پیامبر چیزی نوشته‌اند) بنای کار خود را یکسره بر رویه نویسی می‌نهادند و لاجرم از هیچ گونه جعل و تحریفی ابا و احتراز نداشته‌اند. هدف خود را جز این نمی‌دانسته‌اند که دروغگوئی پیامبر اسلام را ثابت کنند و برای نیل به این هدف به هر وسیله‌ای متوسل می‌شده‌اند و در واقع پرداختن به زندگی پیامبر اسلام را وسیله‌ای برای ابطال دین اسلام و بالمآل اثبات حقانیت کیش خود می‌شمرده‌اند.

اما امروز، هر کس که به زندگی پیامبر اسلام می‌پردازد، در واقع تلویحاً یا تصریحاً هدف دور دست دیگری دارد و آن تحقیق در معنی نبوت، از طریق پژوهش در یکی از مصادیق آن است. یعنی تأیید یا نفی ضمنی یا آشکار پیامبری پیامبر اسلام در مسئله

می‌شد؛ اما هر چند مرگ مجال این کار را به مؤلف نداده است و نیز گرچه مصحح به اصل نوشته آن مرحوم وفادار مانده و دست خویش را در اصلاحات و تغییرات باز نگذاشته و فقط به تکمیل و تصحیح مطالب در موارد لازم اکتفا کرده است، با این حال این کتاب، بدین صورت که هست، اثر ارزشمندی است که هیچ خواننده علاقمند به تاریخ اسلام و هیچ مسلمانانی که به سرگذشت پیامبر خویش توجه داشته باشد از مطالعه آن و مراجعه به آن بی‌نیاز نیست.

مجموعه آثاری که مسلمانان و غیر مسلمانان درباره زندگی پیامبر اکرم تألیف کرده‌اند و نیز آثاری که می‌توان از آنها موادی درباره زندگی آن حضرت فراهم آورد، کتابخانه‌ای نه چندان کوچک را تشکیل می‌دهد و سیر سیره نویسی درخور تاریخی جداگانه است. اما يك تفاوت عمده در میان آثاری که قدما، از مسلمان و نامسلمان، درباره زندگی پیامبر اسلام نوشته‌اند با آنچه متأخران در این باب تألیف کرده‌اند وجود دارد. کسانی از قدما که به پیامبری آن حضرت ایمان داشته‌اند (عموم سیره نویسان و مورخان مسلمان) نقطه شروع کار خود را قبول پیامبری او می‌گرفته‌اند، یعنی به او به چشم پیامبر نگاه می‌کرده‌اند نه به چشم موجودی دیگر، و آن‌گاه حوادث زندگی پیامبر خود را روایت می‌کرده‌اند. تحریف و جعلی که در این گونه آثار راه می‌یابد بیشتر از این ناحیه

عمده تری که همان تأیید و اثبات یا نفی و انکار پدیده پیامبری است، مستحیل می‌شود. اگر ولتر در مدح پیامبر اسلام سخن می‌گوید، نه بدین سبب است که به اسلام تمایل دارد، بلکه می‌خواهد بگوید که می‌توان «ادعای پیامبری کرد (که طبعاً از نظر او مثل هر ادعای پیامبری دیگری کاذب است) و در عین حال برای جامعه مفید بود. از نظر کسی چون ولتر پیامبر اسلام (نعوذ بالله) یک شیاد خیرخواه بوده است - به همان معنی که ما امروزه از دیکتاتور خیراندیش سخن می‌گوییم - یعنی خود او می‌دانسته است، و نزدیکان هوشمندش می‌دانسته‌اند، که دروغ می‌گوید و در عین حال این دروغها، این ادعای واهی وحی و تماس با عالم غیب، به خیر و صلاح جامعه بوده است.

طبعاً کسی که چنین نظرگاهی را اختیار می‌کند، یعنی چنین پیشداوری را برداورهای بعدی خود درباره پیامبر اسلام حاکم می‌گرداند، دیگر کارش با رد یا تحریف این یا آن حکایت یا روایت خاص درست نمی‌شود، بلکه ناگزیر است هر چه را که خوشبختانه (از لحاظ ما) یا بدبختانه (از لحاظ او) در کتب سیره و تاریخ درباره کیفیات نزول وحی و نحوه ایمان مسلمانان به پیامبر، بدقت ضبط شده است، و به طور کلی هر چه را که در سیره پیامبر اکرم هست و با تصویر او بعنوان مصلح اجتماعی نمی‌سازد، رد کند یا اگر منصف تر باشد به صورتی «توجیه» و تبیین نماید. یعنی باید به تحریف «سیستما تیک» و مبتنی بر نظم و روش دست زند.

در واقع وقتی ما پیامبر را مصلح اجتماعی بدانیم، یا فردی بشماریم که در گذر جامعه عربستان از فلان دوره تاریخی به دوره بعدی آن نقش عمده ای داشته است، ناگزیر می‌کوشیم تا زندگی او را بر الگویی که از زندگی یک مصلح اجتماعی - مثلاً لنین یا گاندی داریم منطبق سازیم، و ناسازی و بی‌اندازی را از واقعیاتی که به ما دهن کجی می‌کنند بدانیم نه از جا می‌آید که می‌خواهیم به زور بر تن واقعیات تاریخی بیوشانیم. شاید اینکه این همه در قرآن کریم آمده است که پیامبر «شاعر» نیست و او را ما شعر نیاموخته‌ایم و شاعرش نخوانید، نه به دلیل خوار شمردن شعر و شاعری، بلکه برای هشدار دادن به ماست؛ تا پیامبری را که جوهر آن اختصاص به خطاب الهی و طرف وحی واقع شدن است به هیچ پدیده دیگری تأویل و تحویل نکنیم، حتی به شاعری که شاید در میان پدیده‌های بشری نزدیکترین آنها به پیامبری باشد.

ما نمی‌خواهیم بگوییم که پیامبر مصلح اجتماعی نبوده است، یا با دشمنان خود سیاستمدارانه رفتار نمی‌کرده است، یا شاعرانه سخن نمی‌گفته است - ما در پی انکار واقعیات تاریخی نیستیم - غرض این است که نگوییم محمد (ص) مصلح اجتماعی بوده

است و دیگر هیچ، یا سیاستمدار بوده است و دیگر هیچ یا شاعر و دیگر هیچ. همه این جنبه‌ها باید در متن توجه به پیامبری او، مورد عنایت قرار گیرد. در واقع توجه به همه جوانب زندگی پیامبر و جزئیات گفتار و کردار او، تا حدودی معنی پیامبری را نیز برای ما روشن می‌کند و وجوه افتراق آن را از هر یک از پدیده‌های فوق نشان می‌دهد. از سوی دیگر، ما مسلمانان زندگی پیامبر را صرفاً برای اطلاع از حوادث تاریخی، یا برای توجیه و تبیین حوادثی که در روزگار گذشته رخ داده است و یا بعنوان یک بررسی موردی برای اثبات نظریه‌ای در باب تاریخ نمی‌خوانیم. زندگی پیامبر از لحاظ ما به گذشته تعلق ندارد، بلکه الگویی زنده است که باید آن را بشناسیم و زندگی فردی و اجتماعی خود را به قالب آن در آوریم، و از این بابت هر جزء آن مهم و در خور توجه است. حتی رفتار شخصی رسول اکرم نیز به این معنی «شخصی» نیست، بلکه



مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی

سنتی است که باید از آن پیروی کرد. و با توجه به این نکات است که ارزش و قدر کتابی چون تاریخ پیامبر اسلام روشن می‌شود. به خلاف اغلب آثار اخیر که - یا شاید تحت تأثیر سنت زندگینامه (بیوگرافی) نویسی و گاه رمان تاریخی نویسی اروپایی - بیشتر به زندگی شخص پیامبر اسلام، به صورت سلسله‌ای از حوادث که برای «قهرمان داستان» رخ می‌دهد توجه داشته‌اند یا - شاید به تبعیت از ایدئولوژیهای غالب عصر - کوشیده‌اند زندگی آن حضرت را در قالب نظری خاصی «تبیین» کنند، کتاب مرحوم آیتی، اثری است به شیوه کتب «سیره» که مسلمانان تدوین و تألیف می‌کرده‌اند، و در واقع گویا مؤلف کتاب جز پیراستن و تنظیم مجدد آنچه در کتابهای تاریخ و سیره و حدیث آمده است، تکلیفی بر عهده خویش نمی‌شناخته است. این خصوصیت هر چند با حوصله تنگ و مزاج ضعیف خوانندگانی که در پی خواندن داستانی دلکش‌اند نمی‌سازد و نیز انتظارات خوانندگان بر توفعی را که

نداشته است. به اختصار برگزار شده است؛ در این باره مثالهایی می‌آوریم:

الف) قضیه «شق صدر» پیامبر در طایفه بنی‌سعد فقط به اشاره ذکر شده است. با این عبارت: «... و قضیه شق صدر در همانجا روی داد.» (ص ۵۳)

ب) داستان ملاقات پیامبر با بحیرای راهب در سفر شام، نیز به اختصار برگزار شده است:

«... راهبی بحیری نام از قبیله عبدالقیس و از داتیان کیش مسیحی از روی آثار و علائم، رسول خدا را شناخت و از نبوت آینده وی خبر داد.» (ص ۵۷)

ج) به واقعه اسراء و واقعه معراج و واقعه شق القمر فقط اشاره‌ای شده است. (ص. ۱۵۸ - ۱۶۰)

د) از معجزات پیامبر فقط آنچه در متن حوادث تاریخی صادر شده، ذکر شده است.

با اینکه توقع کمال داشتن از کتابی که مؤلف آن به اتمامش توفیق نیافته شرط انصاف نیست، چند نکته را که به نظر ما با روش مؤلف سازگاری ندارد، ذکر می‌کنیم:

۱. در مواردی، در ترتیب ذکر مطالب آشفتگیهایی دیده می‌شود. مثلاً آنجا که سخن از اجداد پیامبر است در وسط مطالب به ذکر اخبار مربوط به حنفاً می‌پردازد. در میانه این مطلب اخیر مطالبی درباره سراینندگان تعلقات سبع می‌آورد. چه خوب بود که این مطالب (بی آنکه لطمه‌ای به نوشته مؤلف وارد شود) از هم جدا می‌شد.

۲. در مواردی مطلبی به دو سه صورت تکرار شده است. مثلاً شماره سپاهیان اسلام در فتح مکه يك جا تحت عنوان «شماره سپاهیان اسلامی» آمده (ص ۵۱۷)، يك جا، آنجا که ابوسفیان عبور سپاه اسلام را می‌نگرد (ص ۵۲۰)، و جایی دیگر تحت عنوان «فاتحان مکه» (ص ۵۳۴).

۳. پاره‌ای از مطالب در جای خود نیامده. مثلاً «ازواج پیامبر» در ص ۶۵ و بلافاصله پس از ذکر خدیجه ذکر شده است.

۴. در مواردی بهتر بود عین عبارت منبع نقل می‌شد. مثلاً در مورد این گفته رقیه بن نوفل به خدیجه: «البتة همان فرشته بزرگ که نزد موسی می‌آمده است، بروی نازل شده و پیامبر این امت هموست.» (ص. ۸۰) بهتر بود عین عبارت ابن هشام «انك لنبی هذه الأمة و لقد جاءك التاموس الأكبر الذي جاء موسی» نیز ذکر می‌شد تا احتمالات دیگر در مورد معنی لفظ «تاموس» از نظر دور نماند.

۵. گاهی در نقل، رعایت اهمیت تاریخی نسبی مطالب نشده

طالب «تحلیل» تاریخی اند بر نمی‌آورد. و از نظر این دو گروه عیب این اثر است. به دیده کسانی که از خطر بی‌گدار به آب زدن در دریای ناپیدا کرانه‌ای چون زندگی پیامبر اکرم آگاهی دارند، حسن است و بسیار مقتنم؛ زیرا دست کم ما آدمهای عجول را آگاه می‌سازد که پیش از پرداختن به ترسیم هرگونه تصویری از زندگی پیامبر اسلام باید مواد لازم را از میان انبوهی از مآخذ و منابع و روایات متخالف و گاه متضاد برگزینیم و فراهم آوریم و برای این کار همت و معرفتی «آینی» وار لازم است. نگاهی به فهرست منابع کتاب و پانوشتهای آن، که بیشتر به ذکر مآخذ اختصاص دارد، اندکی از زحمتی را که مؤلف و مصحح در این راه کشیده‌اند، نشان می‌دهد. اما این کتاب روتوسی از روی منابع نیست، بلکه اثری است بدیع و اصیل، که بجز آن می‌توان گفت در زبان فارسی نظیر ندارد؛ و با اختصاصات بسیار، که پاره‌ای از آنها را فهرست وار

تاریخ پیامبر اسلام



نایب
دکتر علی‌اکبر نادوی

برمی‌شمریم:

۱. هر چند بیشترین تکیه مؤلف بر قدیمترین منابع بوده است. در اغلب موارد به نقل عین روایت يك منبع اکتفا نکرده، بلکه با تلفیق و تألیف روایات منابع مختلف روایتی منسجم‌تر پدید آورده است. بی آنکه از ذکر مآخذ غفلت شود. در مواردی هم که منبعی از قلم افتاده، مصحح کتاب کار تفکیک منابع را تکمیل کرده است.

۲. با وجود استناد به منابع کهن، هر جا که لازم بوده از منابع جدیدتر استفاده شده است. (ر. ک. «فهرست مآخذ و...» ص. ۶۶۲-۶۷۳)

۳. مؤلف کوشیده است اندکی از ستمی را که تحت تأثیر سیاستهای دربارهای خلفا در حق شیعه امامیه شده است جبران کند و هر جا که مناسب بوده به منابع شیعی نیز استناد کرده است.

۴. حوادثی که تنها از لحاظ زندگینامه پیامبر و سیر معنوی آن حضرت حائز اهمیت است و بر سیر بعدی حوادث تأثیر چندانی

است. مثلاً (در ص ۳۰) خطابه‌ای از کعب بن لؤی (از اجداد پیامبر) نقل شده که اشاراتی به ظهور پیامبر دارد، اما از نقل بخشی از سخنان ورقه بن نوفل با خدیجه (و لَتَكْذِبُنَّهُ و لَتُؤْذِنُهُ و لَتُخْرِجَنَّهُ و لَتَقَاتِلَنَّهُ، سیره ابن هشام، جلد ۱، ص. ۲۵۴) که شاید از لحاظ تأیید نبوت پیامبر و تقویت ایمان خدیجه - آنجا که راست آمدن سخنان پسر عموی خود را می‌دیده است - اهمیت فراوان داشته است، غفلت شده است.

۶. چنانکه مؤلف در مورد کسانی که در غزوه حنین از معرکه نگریختند و با پیامبر ماندند تذکر داده است «... ریاستها و قدرتهای دوران خلافت هم، نام یکی دو نفر از مهاجرین را علاوه کرده است» (ص ۵۴۹)، تاریخ زندگی پیامبر اسلام، از حوادث بعدی و از تمایلات سیاستها و فرق مذهبی سخت متأثر است، و تفکیک اثر این تمایلات از واقعیات «خشک» تاریخی همیشه آسان نیست. بویژه در مورد حوادث پیش از اسلام که وقایع مدتها پیش از تدوین و تنظیم آنها رخ داده است، احتمال انعکاس حوادث و تمایلات بعدی بیشتر است. به نظر ما در این کتاب در مواردی از این مهم غفلت شده است. مثلاً شعری در وصف بهشت که به نایقه جعدی (از حنفا) نسبت داده شده:

قَلَّ لَفَوْا وَلَا تَأْتِيْمُ فِيهَا و ما فاهوا به لهم مُقيِم (ص. ۱۵)
با توجه به آیه مبارکه «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَفَوْا وَلَا تَأْتِيْمًا» (واقعه - ۲۵)، و نیز شعری در توحید که به زید بن عمر و بن نفیل نسبت داده شده:

و اِيَّاكَ لَا تَجْعَلُ مَعَ اللَّهِ غَيْرَهُ

فَإِنَّ سَبِيلَ الرُّشْدِ اصْبَحَ بَادِيًا (ص ۱۴)

با توجه به آیات ۱۹ از سوره انعام و ۲۵ از سوره ق و ۵۱ از سوره ذاریات به احتمال قوی بر ساخته‌های بعدی اند. هر چند که شعر مهمترین وسیله بیان اعراب جاهلی بوده است، اما این گونه اشعار بیشتر به «زبان حال» می‌ماند و شاید این همه شعر که گفته می‌شود اشخاص مختلف به مناسبتهای گوناگون سروده اند، وسیله‌ای بوده است تا تاریخ گذشتگان به آیندگان برسد و یاد حوادث در خاطرها زنده بماند. خوشبختانه در قسمتهای اخیر کتاب از این گونه شعرها کمتر نقل شده است. حتی نخستین سیره نویسان نیز در نقل شعر محتاط بوده اند. ابن هشام می‌گوید که از جمله چیزهایی که ابن اسحاق در سیره خود نقل کرده و او به کتاب خود راه نداده است «شعرهایی است که او ذکر کرده است و من هیچ شعر شناسی را ندیده‌ام که آنها را بشناسد». (سیره ابن هشام، جلد ۱، ص ۴). وقتی ابن هشام برحسب معیار خود از نقل برخی شعرها احتراز می‌کند، چرا ما، برحسب معیارهای دیگری، شعرهای دیگر را به محک نقد نزنیم؟

شاید توقع اینکه کتابی به این حجم و با این وسعت دامنه بحث از چنین اشکالات کوچکی عاری باشد، توقع بجایی نباشد، اما هر خواننده کتابدوستی بحق توقع دارد که کتابی چنین گرانقدر با چاپی بهتر و ظاهری آراسته‌تر و حرفی چشم‌نوازتر منتشر شود. به امید آنکه این اشکال در چاپهای بعدی رفع شود، از خداوند بزرگ برای مؤلف طلب رحمت و مغفرت و برای مصحح کتاب طلب توفیق می‌کنیم.

پرونده‌های اسانی و مطالعات فریبگی
رتال جامع علوم اسانی

دایرة المعارف فارسی، جلد اول

به سرپرستی: غلامحسین مصاحب
ناشر: مؤسسه انتشارات فرانکلین

این مقاله چند سال پیش بعد از انتشار نخستین مجلد دایرة المعارف زبان فارسی نوشته شده است و به ملاحظاتی در آن هنگام انتشار نیافت. بسیار متأسفم امروز که این یادداشتهای انتقادآمیز به چاپ می‌رسد دانشمند گرانمایه، دکتر غلامحسین مصاحب که در راه فراهم آوردن دایرة المعارف زبان فارسی رنج فراوان بردند، در میان ما نیستند. همچنین متأسفم که هنوز فرصت مطالعه جلد دوم این اثر را که سال گذشته از چاپ بیرون آمد نکرده‌ام.

دکتر رضا صادقی

نظری به معارف پزشکی در دایرة المعارف فارسی